

معرفی برخی لغات زبان کردی آمارلوئی و بررسی جایگاه تاریخی این طائفه در ایران
 ✦ آزاده احسانی : دانشجوی دکتری زبانهای باستانی دانشگاه پونا می هندوستان
 تاریخ دریافت مقاله : ۸۷/۷/۱۴ تاریخ پذیرش مقاله : ۸۷/۸/۱۶

◀ چکیده

موضوع مورد پژوهش در مقاله پیش رو معرفی مختصر زبان کردی آمارلویی (عمارلویی) گیلان و نیز بررسی جایگاه جغرافیای کردان آمارلو میباشند . زبان کردی آمارلویی گیلان در گروه گویشهای کردی شمال غربی یا کرمانجی جای دارد . شمار زیادی از کردان آمارلو در استان گیلان و بخش بزرگی از آنان در استان خراسان زندگی میکنند .

اما مطلب مورد پژوهش در این مقاله پس از معرفی کوتاه جایگاه تاریخی و جغرافیایی مردم آمارلوی گیلان و زبان آنان ، بررسی نمودن تعدادی از واژه‌های این زبان جهت آشنایی بیشتر خوانندگان با ساختار لغوی و آوایی و ریشه‌شناختی برخی واژه‌های کردی آمارلویی می‌باشد . بررسی دستور و ساختار واژه‌های کرد آمارلو و مقایسه آن با زبانهای کهن ایرانی به ویژه فارسی میانه نشان میدهد که کردی آمارلویی میتواند دریچه ای باشد برای مطالعه و پژوهش زبانهای کهن ایرانی، زیرا همگونیهای واژگانی و دستوری بسیاری میان این زبان با زبانهای کهن ایرانی وجود دارد .

◀ کلمات کلیدی:

زبان- زبان کردی- زبان کردی آمارلویی- گویشهای کردی- فارسی میانه-تاریخ و جغرافیا- طایفه‌های آمارلو- گیلان.

◀ مقدمه

اساس کار این مقاله بررسی جایگاه تاریخی و جغرافیایی کردان آمارلوی گیلان و معرفی زبان آنان و مقایسه مختصر آن زبان با فارسی میانه می‌باشد. زبان کردی آمارلویی گیلان برای نخستین بار در این مقاله معرفی میشود و در پایان نیز واژه‌نامه مختصری جای دارد که موجب آشنایی بیشتر خواننده با واژه‌های زبان کردی آمارلو خواهد شد، این واژه‌نامه مختصر تنها جهت شناساندن برخی لغات این زبان و چگونگی تلفظ آواها ارائه شده است. شمار اندکی از آنها نیز از نظر ساختاری با فارسی میانه مقایسه شده اند.

پژوهشهایی که پیشتر درباره کردان آمارلو انجام شده اند تنها مختصر توضیحی، درباره جایگاه تاریخی و جغرافیایی آنان به دست میدهند. از آنجا که هیچ منبع و مأخذی درباره واژگان ساختار و دستور زبان کردی آمارلو در دست نیست و جوانان آمارلو یکی پس از دیگری با بی مهری این زبان کهن و زیبا را به فراموشی میسپارند این زبان در معرض خطر فراموشی قرار دارد. همین امر موجب شد که نگارنده پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را با موضوع "مقایسه دستوری فارسی میانه با زبان کردی آمارلویی گیلان" ارائه دهد که تنها منبع موجود درباره این زبان می باشد. هنگام بررسی دستور زبان کردی آمارلویی گاه مواردی به نظر میرسد که به پهلوی کهن بسیار نزدیک هستند مانند حالت فاعلی و غیرفاعلی که در نامها و ضمیرها وجود دارد و این امر برای پژوهشگران گویشهای ایرانی و زبانهای باستانی بسیار با اهمیت و جالب توجه خواهد بود.

از آنجا که این زبان کهن که شاید بتواند راهگشای پژوهشهایی نوین در برخی مقوله های واژگانی و دستوری زبانهای کهن ایرانی شود در معرض خطر فراموشی قرار دارد لزوم بررسی و ثبت آن امریست آشکار.

جایگاه مردم آمارلو در استان گیلان، شهرستان رودبار و در منطقه ای بنام رحمت آباد و آمارلو میباشد و همین امر موجب شده است که واژگانی از زبان گیلکی نیز در زبان آنان آشکار گردد. کردان آمارلو پس از چندین دوره کوچ گسترده در نهایت به گیلان رسیده و در آنجا ساکن شدند. به گفته پژوهشگران نقطه آغاز این کوچها آذربایجان بوده است. نکته قابل تأمل درباره زبان این مردم این است که در گذر زمان و با در نظر داشتن کوچهای متعدد این طایفه های کردزبان و سکونت آنان در مناطق گوناگون ایران زمین، به ویژه مناطقی که با آنان تفاوت زبانی داشته اند، میبایست دگرگونهای ژرف و قابل ملاحظه ای در دستور و واژگان زبان کردان آمارلو آشکار می‌گشت، اما با بررسی دقیق

مردم آمارلو در می‌یابیم که این مردم در پاسداری و نگهداری از زبان خویش بسیار کوشا و جدی بوده اند. هر چند گاهگاه واژه‌های دخیل از فارسی، ترکی، گیلکی و عربی در این زبان دیده می‌شود، اما شمار آنها چشمگیر نبوده و در حدی است که در هر زبان دیگر نیز ممکن است دیده شود.

کردان در گفتارهای کهن ایرانی:

بر بنیاد نوشته‌های غربی همچون بابلی و آشوری، تیره‌هایی که در غرب ایران می‌زیستند «گوتیوم» یا «گوتی» خوانده می‌شدند.^۱ اگرچه تاریخ‌نگاران غربی (اروپایی) آنان را ایرانی به‌شمار نمی‌آورند و از باشندگان نخستین این سرزمین می‌دانند، اما گواهی‌های فراوان بر این است که آنان ایرانی بوده‌اند. زیرا که گوتی زبان آشوری در زبان پهلوی «گوترز» خوانده می‌شود که آنرا در زبان فارسی بر بنیاد دگرگونی زبان گودرز می‌خوانیم و گودرز شاهنامه فردوسی سپهسالار خوروران (مغرب) ایران بوده است و آذربایجانیان، کردان و لران از نژاد اویند. در شاهنامه، سپاهیان همراه گودرز «دلیران کوه و سواران دشت» خوانده شده‌اند و این مصرع به روشنی ویژگی کردستان بزرگ را بیان می‌کند. بخشی از کردستان که دشت و گرمسیر است در عراق جای دارد و بخش کوهستانی و سردسیر آن در ایران می‌باشد.

اشارات فراوان شاهنامه به هفتاد پور گودرز نشان‌دهنده تیره‌های گوناگونی است که در خوروران می‌زیسته‌اند و همگان از نژاد گودرز (=گوتیان) به‌شمار می‌رفتند. گیو فرزند بزرگ گودرز نیای لران است و پیوستگی تیره لر به کردان، امروز نیز روشن است و لران خود به این پیوستگی آشنایی دارند و یکی از بهترین گواهی‌ها تیره بزرگ گوتوند در لرستان و شهر گوتوند در خوزستان (که تیره گوتوند در آن می‌زیند) است که به صورت بسیار آشکار واژه گوت = گوتی را هنوز نگهداری می‌کند. واژه گوت در

۱ - گوتیا همسایه نزدیک لولوبیا بودند و به سختی از یکدیگر تشخیص داده می‌شدند اما هیچ سنگ یادمان ارضی از آنها باقی نمانده است. از گوتیا در نامه‌های «ماری = شهر بزرگ منطقه فرات میانی» به ویژه در دوره‌های جدیدتر در لشکرکشی‌های امپراتوران آشور از اواخر هزاره دوم به بعد نام برده شده است. گوتیا در زمان آشوربیا جمعیتی بزرگ، نیرومند اما پراکنده بودند و به نظر می‌رسد که در منطقه کوهستانی زاب سفلی در شمال سلیمانیه زندگی می‌کردند. خاستگاه این کوه‌نشینان -گوتی و لولوبی- بخشهایی از سرزمینهای امروزی کردها و لرها بوده است. (مجیدزاده، یوسف، ۱۳۷۶، جلد ۱، ص ۱۰۳).

روال دگرگونی زبان می‌تواند یک میانوند آوایی روان «ر» به خود گرفته و به گونه «کورت» درآید. در خراسان هنوز کرد را کورت می‌خوانند و نیز در زبان پهلوی این واژه به گونه «کورت» آمده است.^۱ گودرز در شاهنامه فرزند «کشواد» خوانده می‌شود و بنابر تواریخ میان رودان تیره‌های «کشو» نیز در کوهستان غربی ایران (زاگرس غربی) می‌زیسته‌اند و همسایگان گوتی‌ها و لولوبیها بوده‌اند^۲ کشواد (=کشو) نیز فرزند «کارن» و «کارن» فرزند «کاو» درفش‌دار بزرگ ایران است که در ایرانی بودن او هیچ شکی نیست.

برای نمونه به نبرد هاماوران در شاهنامه که در سوی خوروران (مغرب) ایران رخ داده است می‌نگریم: «این نبرد در سوی خوروران ایران رخ داده است و شاهنامه از جنگ‌افزاری به نام تبر در آن نام می‌برد. در نگاره‌هایی که در کردستان پیدا شده است پادشاه پیروز را می‌بینیم که تبری بر شانه نهاده است. در شاهنامه در نبردهای خوروران ایران و کردستان از جنگ‌افزار تبر نشان می‌بینیم باز آنکه در جنگ‌های سوی خراسان و نبرد تورانیان از تبر یاد نمی‌شود، مگر اینکه در نبرد سکائیان که بدان برخوردیم و نگاره شاه لولوبی در سرپل زهاب خود بهترین نمودار تیزیینی و موشکافی نویسندگان شاهنامه است که هیچ چیز خرد را نیز از دیده نینداخته‌اند.»^۳

جایگاه تاریخی و جغرافیایی کردان آمارلو^۴

آمارلو یکی از دهستانهای چهارگانه بخش رودبار، شهرستان رشت است. آمارلو در مشرق بخش رودبار واقع شده و مرزهای آن بدین‌گونه است: از شمال بدهستان دیلمان و، از جنوب به رودخانه شاهرود از مشرق به دهستان رودبار الموت و از مغرب به دهستان رحمت‌آباد محدود است.

۲ - واژه یان‌تو در صفحه ۱۶۹، ۱۷۰ و ۱۷۱ از کارنامه اردشیر بابکان آمده است.

۱ - کاسیها (کشو به اکدی) در اصل در بخش مرکزی سلسله کوه‌های زاگرس می‌زیسته‌اند که امروزه به لرستان مشهور است، گوتیها و لولوبیها همسایگان جنوبی کاسیها به شمار می‌رفتند. (مجیدزاده، یوسف، ۱۳۷۶، جلد ۱، ص ۱۷۷).

۲ - داستانهای رستم پهلوان. فریدون جنیدی. ص ۱۰ و ۱۱

۳ - واژه آمارلو که امروزه به گونه عمارلو نیز نوشته می‌شود در میان کردان به گونه‌های «آمالو» āmbālū و «أمبالو» ombālu و «أمبارلو» ombārlū تلفظ می‌شود.

دهستان آمارلو از سه بلوک فاراب، خورگان و پیرکوه تشکیل شده است. آمارلو ناحیه‌ای است کوهستانی و دارای آب و هوای سردسیر می‌باشد و آب آن از چشمه‌سار تأمین می‌شود. جمع روستاهای دهستان هفتاد و یک آبادی بزرگ و کوچک صدها مرتع و مزرعه است و جمعیت آن در حدود بیست و شش هزار تن می‌باشد. ساکنان آمارلو از نژاد کرد بوده و در عهد نادرشاه افشار برای جلوگیری از ورود روسها به گیلان از خراسان بدین ناحیه کوچانده شده‌اند. در جغرافیای سیاسی کیهان (ص ۲۷۳) آمارلو یکی از نواحی نوزده‌گانه گیلان به شمار آمده و این چنین توصیف شده است: «آمارلو در دو طرف شاهرود جای دارد، از سوی شمال محدود است به کوههای دیلمان و از جنوب به قزوین و از غرب به رحمت‌آباد. نام کهن آن خُرکام یا خُرکان بود و پس از آنکه نادرشاه طایفه‌های کرد آمارلو را به آنجا کوچ داد بدین نام زبانزد شد. مرکز آن منجیل در انتهای غربی کوههای البرز و در مشرق سفیدرود قرار دارد. فاصله آن تا پل معروف منجیل دو کیلومتر، و از محل اتصال شاهرود و قزل‌اوزن فاصله آن زیاد نیست. خانه‌های آن در حدود ۲۷۰ است. محصول مهم آن غلات و کمی زیتون می‌باشد. باشندگان آمارلو مخلوطی از کردها و ایلات دیگرند که در زمان صفویه و نادرشاه بدین نقطه آمده و دارای گله‌های متعدد بوده و از این راه استفاده‌های زیادی می‌بردند. از صنایع مهم آنجا بافت جاجیم و پارچه‌های پشمی دیگر است.» (دهخدا، علی‌اکبر، زیر عنوان عمارلو)

در جغرافیای تاریخی ایران درباره ایل‌ها و طایفه‌های کرد در گیلان چنین آمده است:

آمارلو: «منطقه آمارلو که پیشتر «خرگام» نام داشت بر دو ساحل رودخانه شاهرود و در مشرق ملتقای این رودخانه با قزل‌اوزن جای دارد. کوههای دیلمان در شمال و کوههای قزوین به قزوین و از شرق به رودبار محمد زمان خانی و از شمال شرقی به ایشکور محدود می‌شود. نادرشاه افشار طوایفی را از جلگه نیشابور بدین ناحیه کوچانید.»

طایفه‌های آمارلو در قرن هجدهم میلادی: ملگونف، در سفرنامه خود طایفه‌های کرد ایل آمارلو را در منطقه آمارلو در قرن هجدهم میلادی ۱۸۵۸ - ۱۸۶۰ برابر با ۱۲۳۹ خورشیدی در روستاهای آمارلو و بابا منصور چنین ضبط کرده است:

- | | |
|-----------------|-------------------|
| ۱- طایفه ولیخان | ۲- طایفه بی شانلو |
| ۳- شاه قلانلو | ۴- محمودلو |
| ۵- چغانلو | ۶- چاخملو |
| ۷- تیتکانلو | ۸- میرزاخانلو |

۹- طایفه کاظم خان، نوروز خان، با(با) قلی خان ۱۰- قبه کرانلو

۱۱- منجیلیهای بادر (بهادرلو) ۱۲- شمکانلو (شمخانلو)

این طایفه‌ها در روستاهای آمارلو و بابامنصور دارای ۲۱۰۰ خانه و ۳۱۵۰ رأس گوسفند و ۱۲۴۵ رأس گاو و گاومیش هستند. زبان اهالی آمارلو، کردی است، و گیلکی و فارسی هم می‌دانند. قشلاق اینها مرز قزوین است و از ده برین زمین ۲۸ میل و تا منجیل ۳۶ میل در سواحل شاهرود است، در سال ۱۳۳۱ قمری خانان «پیرکوه» و خانان «جیرین ده» سران قوم بوده‌اند. مرکز اصلی کردان آمارلو «منجیل» است بر ساحل راست سفیدرود و از محل التقای شاهرود و سفید رود دور نیست. این طایفه در زمان قاجار ۲۷۰ خانوار بودند.

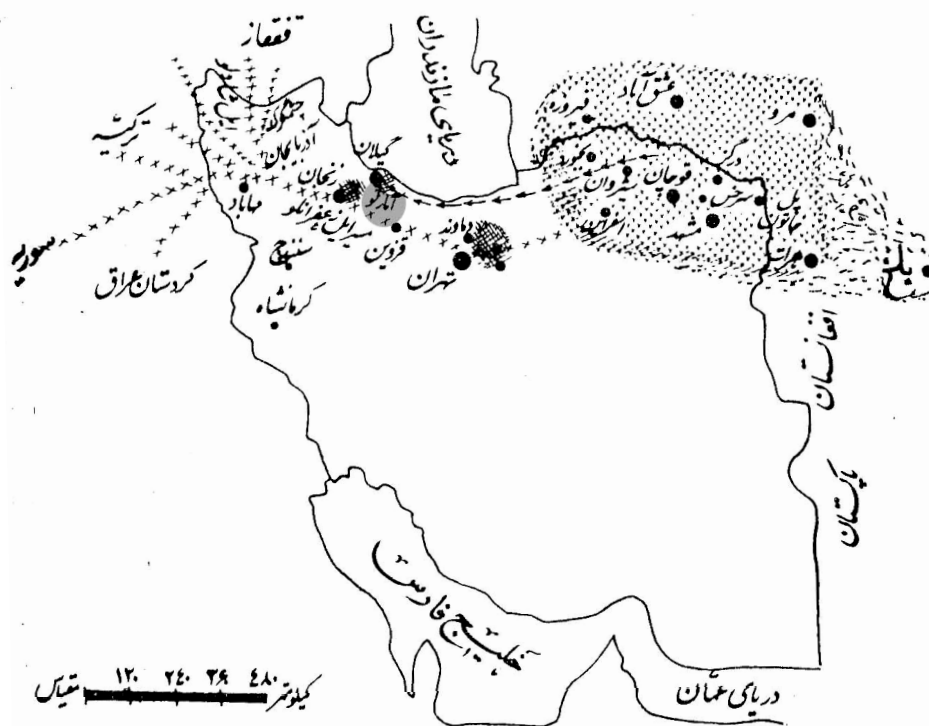
کردان آمارلو از طایفه «رشوند» یا «رشوندلو» هستند که تیره‌ای از ایل «بیه» می‌باشند که در سلیمانیه (عراق) سکونت دارند. هشتاد خانوار از طایفه رشوند را، شاه عباس به درون مرزهای کنونی ایران کوچانید.

همانگونه که به نظر می‌رسد طایفه‌هایی از کردها نخست از کردستان (عراق، سوریه، ترکیه، قفقاز) و آذربایجان به خراسان کوچانده شده‌اند و پس از آن طایفه آمارلو (و شاید برخی طایفه‌های دیگر) را از خراسان به گیلان کوچانده‌اند. امروزه بخش بزرگی از ایل آمارلو در خراسان در نزدیکی نیشابور جای دارند.

علت کوچ کردها به خراسان جلوگیری از تاخت و تازهای ازبکان و مغولان بود. در اواخر قرن دهم هنگام ظهور دولت شیعه مذهب صفوی این تاخت و تازها شدت یافت و سرکوبی‌های موقتی شاه اسماعیل اول و شاه تهماسب نیز نتوانست جلوی یغماگری‌های اقوام متجاوز شمالی را بگیرد.

سرانجام با پیروزی عبدالؤمن خان ازبک (پازدهمین حکمران ازبکان شیبانی، مقتول در ۱۰۰۷ هـ. ق) بسیاری از شهرهای خراسان ویران و نابود و مردمش قلع و قمع گردیدند و ازبکان تا نزدیکی دامغان و سمنان پیش رفتند. همین امر موجب شد که شاه عباس کردها را تشویق به مهاجرت نماید، پس پنجاه هزار خانوار کرد کوچ بزرگ خود را از آذربایجان بسوی سرزمین ری آغاز کردند و پس از دو سال سکونت در جلگه تهران و خوار و ورامین و نیز درگیری با ازبکانی که توانسته بودند تا نواحی کاشان و اراک پیش بروند، کوچ خود را بسوی خراسان آغاز نمودند و پس از پس راندن ازبکها خود جای آنان را گرفتند. (توحیدی، کلیم‌الله، ص ۱۳)

محل استقرار ایلات کردی عفرانلو و خراسان و مسیر کوچ



مشخصات نقشه :

- ۱- مسیر حرکت بزرگ تاریخی کرد با علامت (xxxxx)
- ۲- مناطق پاسداری ایل بزرگ کرد عفرانلو و صفویه تا ناصرالدین شاه که بموجب قرارداد آخاله ۱۲۹۹ قمری نواحی خاج از مرکز کنونی آذربایجان جدا شد با علامت (.....)
- ۳- تقاطعی که در مسیر حرکت با (.....) مشخص شده محل استقرار باقیماندهگان جمعیت ایل بزرگ عفرانلو
- ۴- خط سیر کوچ ایل عمارلو توسط نادر شاه بگیلان با علامت (← ←) مشخص شده است .

این است آنچه که از منابع، در مورد کردهای کوچ داده شده بدست می‌آید که بسیار اندک و کلی به نظر می‌رسد و گاهگاه نیز می‌بایست به درستی این مطالب تردید داشت.

به هر روی امروزه در آمارلو نه از گله‌های بزرگ و کوچهای پرهیاهوی بهاری نشانی هست نه از خانها و طایفه‌هایشان و نه از زنانی که با دامن پرچین خود دوش بدوش مردان دست پینه بسته از زمین سخاوتمند روزی برمی‌آوردند. نه نشانی از پهلوانانی که ازبکان و روسها را از مرزهای ایران بیرون راندند دیده می‌شود و نه نشانی از دستان پرمهر هنرمندان جاجیم‌باف و سیاه چادر باف.

امروزه شهرستان رودبار به چهار بخش تقسیم شده است:

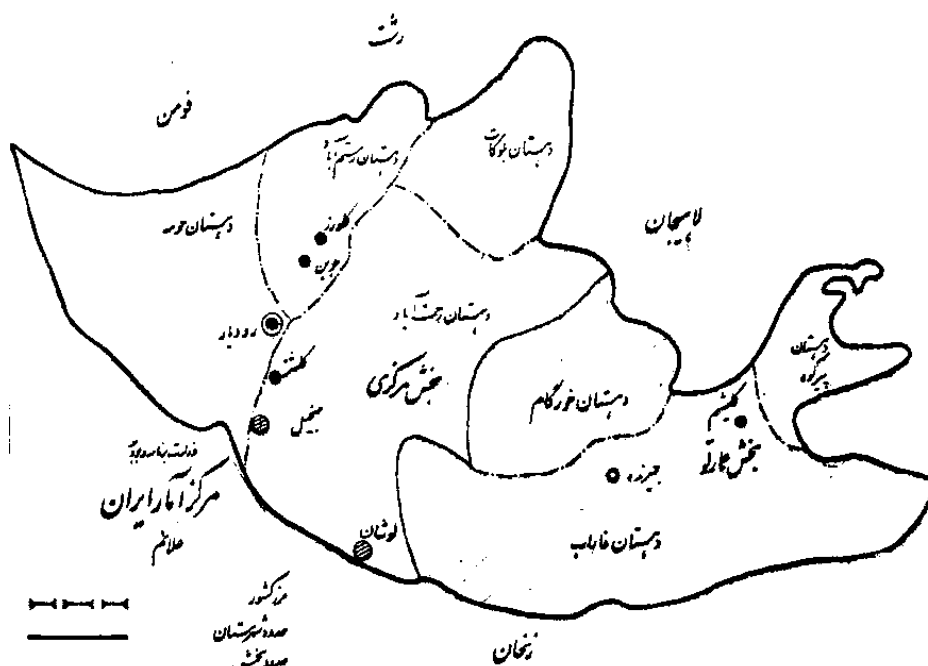
- ۱- بخش آمارلوی خُرگام با مرکزیت شهر بره‌سر (barasar)
- ۲- بخش آمارلوی فاراب با مرکزیت شهر جیرنده (jīrandeh)
- ۳- بخش مرکزی با مرکزیت شهر رودبار
- ۴- بخش رحمت‌آباد و بلوکات با مرکزیت شهر توتکابن (tūt kābon)

در آمارلوی امروز مردم کرد مهاجر و بومیان گیلانی گالشی‌زبان با مهر در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و پیشه اصلی آنها کشاورزی و باغداری و دامداری است. پیشتر، کردها دارای گله‌های بسیار گوسپند بوده‌اند و به همین دلیل در فصل گرما به ارتفاعات کوچ می‌کرده‌اند اما امروزه به دلیل کم‌شدن گله‌ها دیگر از کوچهای گسترده همگانی نشانی دیده نمی‌شود و تنها چند خانواری که گله دارند کوچ می‌کنند.

گالشها بیشتر به برنجکاری و نگهداری گاومیش و اسب مشغولند و آنان نیز در کنار کردان کوچ می‌نمایند.

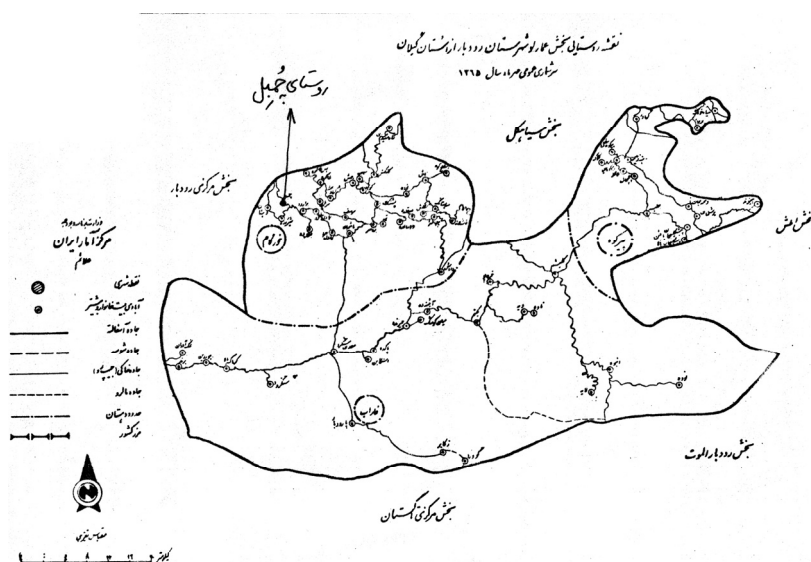
باشندگان روستاهای رودبار با گذشت زمان کم می‌شوند زیرا به سرعت در حال مهاجرت به شهرهایی مانند رشت، رودبار، رستم‌آباد و منجیل، لوشان، قزوین و تهران هستند.

نقشه شهرستان و دمار به هکلت بخش شهرستان سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵



- مرکز شهرستان
- مرز شهرستان
- مرز بخش
- مرز دهستان
- مرکز شهرستان
- قلعهداری
- مرکز بخش (قلعه‌داری)
- مرکز بخش (مختار داریال) (مختار داریال)
- مرکز بخش (مختار داریال) (مختار داریال)
- قلعهداری
- قلعهداری





زبان:

گویشهای کردی:

- ۱- کردی شمال غربی یا کُرمانجی یا کرمانجی (در ایران، ترکیه و سوریه)
- ۲- کردی شمال شرقی (در جمهوریهای آذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، گرجستان و نیز در بخشهایی از عراق با نام دینانی)
- ۳- کردی مرکزی: سورانی (در عراق و ایران)، سنه‌ای (= سنندجی)، مَکری (در ایران) و...

۴- کردی جنوبی: سنجانی، کرمانشاهی، کلهری، لری پشت کوه، لکی و...

زبان مردم آمارلو در گروه گویشهای کردی شمال غربی یا کرمانجی جای دارد. این گویش و گویش کرمانجی کردان خراسان دو گویش متفاوت از یک زبان یگانه‌اند که همان کردی شمال غربی یا کرمانجی می‌باشد. کردان گیلان و خراسان زبان یکدیگر را به خوبی درمی‌یابند. البته از نظر واژگانی و دستوری تفاوت‌های اندکی میان کرمانجی خراسان و گیلان به چشم می‌خورد. (مثلاً کردان خراسان سیستم ارگاتیو را به کار می‌گیرند اما در زبان کردان گیلان ارگاتیو کاربرد ندارد.) از نظر دستوری زبان کردان آمارلوی گیلان مانند زبانهای ایرانی کهن حالت فاعلی و غیرفاعلی در نامها و ضمیرها را حفظ کرده است. در این زبان وامواژه‌هایی از فارسی، ترکی، گیلکی، روسی و عربی دیده می‌شود، بیشتر وامواژه‌های عربی با دگرگونی تلفظ با نظام آوایی زبان آمارلویی مطابق شده‌اند برای نمونه بیشتر (ع)ها به (الف) دگرگون شده‌اند. مانند: دعوت ← داوت، دعوا ← داو. اشعاری که مردم آمارلو بر زبان روان می‌سازند بیشتر فارسی و گیلکی است و همچنین داستانهای (متهای) بسیاری از زبانهای فارسی و گیلکی را به کار می‌گیرند. بیشتر به انجمنهای شعرخوانی، پلوی خوانی (پهلوی خوانی) می‌گفتند. در این انجمنها گرد هم نشستند و چند نفر اشعار فارسی را برای دیگران می‌خواندند. در میان کردان آمارلو شاهنامه خوانی نیز در سالهای پیشین رواج فراوان داشت که امروزه دیگر از این انجمنها نشانی دیده نمی‌شود.

با اینکه مردم آمارلو همگان پیوسته به قوم بزرگ آمارلو می‌باشند و در روستاهای کوچک و بزرگ در کنار یکدیگر و در پیوند با هم می‌زیند اما لهجه هر روستا با روستای دیگر تفاوت دارد و گاه این تفاوتها از مرز لهجه گذشته و تفاوتهای بسیار واژگانی نیز در میان باشندگان روستاهای همسایه می‌بینیم.

مقایسه برخی واژه‌های کردی آمارلو با فارسی میانه:

وَدَر (vēdar): آنجا ← جزء دوم این واژه یعنی dar به معنی جا در واژه غصتج (= اینجا) پهلوی

به گونه «تر» و نیز در متون کهن فارسی به گونه «در» در «ایدر» به معنی "اینجا" دیده می‌شود.

جار (jār): بار، دفعه ← این واژه در متون پهلوی به گونه «صدوج» (j/yāvar) به همین معنی به

کار رفته است.

از (az): ضمیر اول شخص مفرد (= من) در حالت فاعلی ← این ضمیر در متون پهلوی اشکانی به این گونه به کار رفته است.

ایوار (īvār): غروبگاه ← این واژه در متون پهلوی به گونه غِنَاغَجَزِ صَدَغَصَقِ (ēvāarak gās) به معنی (غروبگاه) به کار رفته است.

آر (ār): آتش ← این واژه گونه ساده شده واژه ختاج (ātūr) پهلوی به معنی آتش می‌باشد.

آئین (ānīn): آوردن ← این فعل از ریشه -vnay به معنی "آوردن، راهنمایی کردن" می‌باشد که در پهلوی به گونه -nayītan به معنی «با خود آوردن، راهنمایی کردن» به کار رفته است.

بیر (bīr): یاد، حافظه ← در پهلوی به گونه ایچ (vīr) کاربرد داشته است.

پَتَنَ (pātān): تنها، یکنه ← این واژه از دو بخش ل || (pat) به معنی «به» و ت || (tan) تشکیل شده است و رویهم «به تن» معنی می‌دهد. «به تن» یعنی یکنه و تنها.

تور (tūr): عصبانی، دیوانه ← این واژه احتمالاً به «تور» برادر نامهربان ایرج و پسر فریدون اشاره دارد.

خُودِ (x^wade): خدای، صاحب، مالک ← این واژه با اندکی تغییر آوایی همان واژه وِتَعِ (x^watāy) پهلوی می‌باشد که به معنی "صاحب، مالک" و به ویژه "پادشاه" در متون کهن به کار رفته است.

دِراو (derāv): پول ← این واژه دگرگون شده واژه بُجَخْدَثَمِ (drahm) پهلوی به معنای درهم (= پول نقره) می‌باشد.^۱

سویر (sūyr): سرخ ← این واژه نزدیکترین تلفظ را به گونه پهلوی آن یعنی صَدَثَاغِجِ (sūxr) دارد.

سپت (sapat): سبد ← اگرچه واژه سبد در متون پهلوی دیده نشده است اما تردید نیست که واژه «سبد» فارسی گونه نو شده «سپت» می‌باشد که در آن براساس قاعده کلی تبدیل حروف، حرف p به b و نیز حرف t به d تبدیل شده است.

۱ - باید توجه داشت که حرف «م» در بسیاری از واژگان پهلوی به «و» در کردی دگرگون می‌شود برای نمونه در واژه drahm «م» آخر واژه به «و» دگرگون شده است.

سوند (sünd)، سوگند ← «سوند» گونه کوتاه شده واژه صقازات sokant پهلوی می‌باشد.

پَشْتُ (patešt): باردار، حامله ← در این واژه نیز همانند واژه (پتن) حرف اضافه ل (pat) پهلوی به معنی «به» دیده می‌شود. «تشت» در زبان کردی آمارلو به معنی «چیز، هرچیز مبهم» می‌باشد و (پتشت) یعنی «آنکه دارای چیزی» است برای نامیدن زن باردار به کار رفته است.

ژِر (žēr): زیر، پایین ← این واژه بازمانده واژه خلُّج (azēr, hačadar) پهلوی می‌باشد، که با توجه به حرف (ž) که در آن دیده می‌شود احتمالاً از زبان پارسی به یادگار مانده است.

کانه (kane): چشمه، خانیک ← این واژه بازمانده واژه خدوئِر (xānik) پهلوی به معنی چشمه می‌باشد.

کچک (kaček): دختر، دوشیزه ← این واژه گونه ساده‌ترشده واژه زاصلز (kanēčak) پهلوی می‌باشد که به معنای دوشیزه و زن جوان به کار رفته است.

گفچه (gafčeh): قاشق ← بازمانده واژه زلچز (kapčak) پهلوی به معنای «قاشق» می‌باشد.

هبان (habān): انبان، کیسه ← این واژه بازمانده واژه خدثابو (hanbān) پهلوی به معنی انبان و کیسه می‌باشد.

ماسی (māsī): ماهی ← بسیاری از واژگانی که در گونه کهن خود دارای حرف «س» بوده‌اند در ترکیب نوین آنها «س» به «ه» بدل می‌شود، مانند: asūra (سنسکریت) که در اوستا به ahūra بدل شده است یا جئز در پهلوی کهن که در فارسی به «رهیگ» و نهایتاً «رهی» به معنی غلام و پسر جوان دگرگون شده است.

میز (mīz): ادرار ← واژه «میز» با همین تلفظ و معنی در متون پهلوی آمده است و امروزه نیز در واژه «میزنای» آترا می‌بینیم.

فَرَا (fāra): گشاد، و فراخ، بزرگ ← در پهلوی به گونه لجدغ (frēh) به معنی "بسیار و فراخ" به کار رفته است.

هسِر (hēser): اشک ← این واژه در پهلوی به گونه غیج (asr) آمده است که با اندکی دگرگونی آوایی در کردی آمارلو به کار می‌رود.

هوینک (hūyneḱ): خنک ← این واژه در پهلوی به گونهٔ واز (هونک، خونک) آمده است و گونهٔ کردی آمارلویی آن تلفظی نزدیک به تلفظ پهلوی آن دارد.

واژه‌نامه :

آجار	āḡar
چوبهای بلند و نازک ویژهٔ ساخت آلاچیقهای موقتی در جنگل	
آچری	āčary
چرای صبحگاهی گوسپندان	
آخِس کِرِن	āxes ḱeren
فرو کردن	
آر	ār
آتش	
آسمین	āsemīn
آسمان	
آس هاتِن	ās hāten
کلافه شدن، به تنگ آمدن	
آش	āš
آسیاب	
با	bā
باد	
بابا	bābā
پدربزرگ	
بارِش	bāreš
باران	
بار کِرِن	bār ḱeren

اسباب کشی کردن	
bālgī	بالگی
بالش	
paṭen	پاتن
پختن نان را گویند	
pāne	پانه
پاشنه پا	
paṭāl	پتال
تهی	
peçelānden	پچلانندن
پپچانندن	
pāšel	پاشیل
دستمال بزرگی که زنان مانند شال به کمر می‌بندند.	
pākar	پاکار
نگهبان زمینهای کشاورزی و باغها	
pākūna	پاکونه
بن خانه (صفحه ستون پی ساختمان)	
pāle	پاله
نزد، پیش	
patan	پتن
تنها	
tappesehī	تپسههی
فشرده	
tat	تت
صبحانه	

tatal	تَتَل
کوتاه و صاف - پست	
tarāz	تراز
چربی شیر	
tarsa	تَرَسَه
معکوس - در مورد لباس یعنی پشت و رو	
jār	جار
بار، دفعه	
jāmēr	جامر
پسر جوان	
jānazan	جَانَزَن
دختر جوان	
jevān	جَوَان
زیبا	
čāv	چاو
چشم	
čertān	چرتان
کشک خشک شده	
čertek/y	چرتک/ی
بشکن (زدن) با انگشتان	
čēlek/y	چِلک/ی
جوجه	
čūk	چوک
گنجشک	
xāz ānīn	خازآنین

کسی را بیاد آوردن، شناختن	
xāl	خال
دایی	
xāl k̄eren	خال کِرِن
حرس کردن	
xāmatū	خامَه تو
خامه	
xozān	خُزان
بچه	
xenna	خِنَه
حنا	
xo	خُو
عرق تن	
مادر، در برخی لهجه‌های آمارلوئی dāk	
dār	دار
۱- درخت ۲- واحد شمارش برای زدن و تنبیه کردن: کتک زدن: dār lēxesten	
dāreḳ/y	دارک/ی
چوب	
dāreḳī	دارکی
چوبی	
dāl	دال
عقاب، شاهین	
dānīn	دانین
گذاشتن	
dāv	داو

	دامن جامه
dāvat	داوت
	عروسی، دعوت)
re	ر
	راه
rābūyīn	رابوین
	۱- بیدار شدن ۲- از جای بلند شدن
rāsteḵ/y	راستک/ی
	فرق سر
rākaṭen	راکتن
	خوابیدن
rāva	راوه
	شریتی که از مربا می‌گیرند.
reṭ	رت
	چوبی بلند و صاف که با آن میوه‌ها را از درخت می‌چینند.
reḷa pešta	رجه پشته
	ستون مهره‌های کمر
reč	رچ
	۱- ردپا ۲- پشت سر هم و مرتب، در یک صف
raš	رش
	سیاه
raz	رز
	بوته لوبیا
	زاوا
zāvā	
	داماد

zāydān	زایدان
	زهدان
zebān	زبان
	زبان
zar	زر
	زرد
zerāv	زراو
	ظریف، باریک
žān dāyīn	ژان دایین
	سوختن
žer	ژر
	زیر، پایین
žom	ژم
	بوته فشرده خار
žom ķeren	ژم کِرِن
	سیخ شدن موی تن
žome kala	ژم کَلَه
	بوته‌های خاردار فشرده و درهم را گویند
žen	ژن
	زن
sāp	ساپ
	قرقره
sazendačī	سازنده چی
	نوازنده - مطرب
sāman	سامان

مرز، محدوده	
seberga	سِبرِگه
جارو	
sepūst	سپوست
سبوس	
šān	شان
کندو	
šegīr keren	شِگیرِ کِرِن
آموزش سگ برای اینکه افراد بیگانه را بگیرد.	
šel	شل
۱- خیس ۲- فلج	
šelaxt	شلخت
غاز	
šenās būyīn	شناس بویین
آشنا شدن	
šav	شو
شب	
fečak/y	فِچک/ی
گاهی، دوره‌ای	
fara	فَرَا
گشاد	
ferre	فِرِّ
گونه‌ای از فرآورده‌های شیر	
farā	فَرَا
ظرف، آوند	

farham	فَرهَم
	فراهم
ferrīn	فِرین
	پردن
γārṭ	قارت
	ستبر و بزرگ
γāmīš	قامیش
	نی
γot o γorāb	قُت و قُرَاب
	شاخ و شانە (کشیدن)
γoḷay (γoḷān)	قُجاق (قُجان)
	۱- آغوش ۲- واحد شمارش به اندازه یک آغوش
kabū	کبو
	گوسپند سیاه و سپید
kotteḱ/y	کُتیک/ی
	توله سگ
koxxeḱ/y	کُخک/ی
	سرفه
kartankolāt	کرتَنکولات
	بزمجه
kerč	کرچ
	خشک و شکننده
gā	گا
	گاو
gāča	گاچه

	طویلہ
ger	گیر
	بزرگ
lābār	لابار
	آبخوری ویژه چهارپایان در کنار چشمه‌ها
lāt	لات
	زمین هموار ویژه کشاورزی
lāk	لاک
	ظرف چوبی ویژه نگهداری نان
lāke tabāyak/y	لاک تباغک
	لاک پشت
lāv	لاو
	پسر
māsī	ماسی
	ماهی
māša	ماشه
	انبر
māfa	مافه
	تخت موقتی برای حمل اضطراری مجروح
māl	مال
	خانه
māla	ماله
	اثر، نشانه
nā	نا
	نه (حرف نفی)

nāk	ناک
	سقف دهان
nāhā	ناها
	اکنون
nax ^w aš	نخوش
	ناخوش، بیمار
nax ^w aše	نخوشی
	نخوشی
neyyel	تقل
	ذره، بسیار اندک
vā	وا
	این
vājūr	واجور
	این جور
vārenga	وارنگه
	مکان اتراق
vākī	واکی
	این طور
vāganeš	واگنش
	تبخال
vāhā	واها
	این طور
hāten	هاتن
	آمدن
habān	هبان

کیسه	
hapīṭāk/y	هپتیاک/ی
بی خرد، نادان	
hočək/y	هُچک/ی
آستین	
hargīz	هرگیز
هرگز	
yāpenjī	یاپنجی
مچاله	
yāle	یاله
طرف، جهت	
yānvar	یان ور
کج	

نتیجه :

کردان ، تیره های کهن ایرانی هستند که بر بنیاد پژوهشهای استاد جنیدی در کتاب داستان ایران، (زیر چاپ) در شاهنامه از آنان با نام فرزندان گودرز نام برده شده است. این تیره های کهن در درازنای تاریخ پر فراز و نشیبشان به نقاط گوناگون ایران زمین کوچ کرده و بر فرهنگ مردم مناطقی که بدان ها کوچ میکردند تاثیر گذاشته و نیز از آنها تاثیر میپذیرفتند. بخشی از این تاثیرگذارها و یا تاثیرپذیرها در زمینه زبان بوده است. اما میبایست توجه داشت که اقوام کرد به دلیل حساسیتی که در زمینه حفظ زبان داشته اند – با وجود کوچ به مناطقی که همزمان آنان نبوده اند – همواره زبان کردی را پاسداری نموده اند . و یکی از این جنبه های پاسداری از زبان، حفظ ویژگیهای کهن یک زبان میباشد. در بخش مقایسه واژگان کردی امارلو با زبان میانه دیده شد که بسیاری از واژگان کردی امارلو هنوز منطبق بر قوانین آوایی فارسی میانه تلفظ میشوند. طایفه امارلو یکی از دهها طایفه کرد زبانست که از نواحی غرب و شمالغربی ایران کوچ تاریخی خود را آغاز کردند ، گرچه مسیر این کوچ بگونه کاملاً دقیق

روشن نیست اما آنان میبایست از زنجان، گیلان، قزوین، دماوند و مازندران گذشته و به خراسان رسیده باشند. و بی گمان گروههایی از میان طایفه های کوچنده، به آخر مسیر، یعنی خراسان نرسیده و در نقاط دیگر یعنی گیلان، قزوین، یا مازندران ساکن شده اند. از میان این گروهها میتوان از طایفه آمارلوی ساکن استان گیلان نام برد.

موارد پژوهش شده در این مقاله، نشان دهنده تلاش کردان تیره آمارلوی استان گیلان در پاسداری از زبانشان میباشد. با وجودی که بسیاری از زبانشناسان بر این باورند که زبان رو به ساده شدن دارد و زبانی که پیچیدگیهای دستوری کهن را کنار نهاده و با زمان پیش برود، زبانی است پیشرو که در عرصه آن ادبیاتی پر بار خواهد شکفت - مانند زبان شیوای فارسی - اما در این مقاله میبینیم که اگر اقوام نگران از دست دادن زبان و یا بخشهایی از فرهنگ خود باشند با هرگونه تغییر و نوگرایی در آن به مقابله میپردازند. و به همین دلیل زبان بسیاری از اقوام ایرانی به گونه سنتی و با وفاداری به قواعد دستوری و آوایی کهن باقی مانده اند.

◀ فهرست منابع :

- ۱- حرکت تاریخی کرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران . کلیم الله توحیدی ، بدون سال نشر . ص ۱۳
- ۲- داستان ایران . فریدون جنیدی . نشر بلخ : زیر چاپ
- ۳- داستانهای رستم پهلوان . فریدون جنیدی ۱۳۸۲: ص ۶ . نشر بلخ
- ۴- معرفی زبانها و گویشهای ایران . حسن رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۰. ص ۶ . انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- ۵- تاریخ و تمدن بین‌النهرین . یوسف مجیدزاده. مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۶: ص ۱۰۳ و ص ۱۷۷- ۱۷۶